

خیاط قدیمی محله گاز، برای کمک به رزمندگان، نخ و سوزن در دست دارد

## معنا دادن به کاسبی، در روزهای جنگ



راه تجربه

**سکینه ناجی** در شبیشه ای دکان احمدآقار که بازمی‌کنم، صدای رادیومی زنده بیرون. طبق معمول این روزها، محتوای برنامه جنگی است. گزارش‌های مردمی از کارهایی که افراد باتوجه به نقش و جایگاه اجتماعی‌شان، انجام می‌دهند؛ فعالیت‌هایی که همدلی و همراهی را در شرایط کنونی کشور تقویت و مسیر پیروزی را برای مردم ایران هموارتر می‌کند. موضوع صحبت ما با احمدآقای ازغدی نیز همین است؛ کاری که او در این روزها مشغول انجام آن است و اینکه یک کاسب بازاری چطور می‌تواند قدمی بردارد، هر چند کم، هر چند کوچک برای هدف بزرگی به نام ایران.

### ● دیدم همه شروع کرده‌اند

احمد ازغدی خیاط کهنه کار محله گاز است. سال‌هاست که مغازه کوچکش، نه فقط محل رفت و آمد مردم محل، که مقصد مشتری‌های زیادی از دیگر نقاط مشهد است. این روزها که هرکسی، سعی می‌کند به نوبه خود تأثیری مثبت در شرایط جنگی کشور داشته باشد، نقش کسبه و بازاری‌ها بسیار پررنگ است. آن‌ها که جهادشان در این راه، هم اجتماعی است و هم اقتصادی. ازغدی از اولین روزهای جنگ دوازده روزه به فکر خدمتی جهادی افتاد؛ «ایده اولیه این کار از جنگ دوازده روزه به سرم افتاد. از آن روزهایی که این مردم تازه داشتند امتحان می‌شدند. ما خیاط‌ها همیشه رادیو گوشمان روشن است. در همان روزها اولین بار خبرش را از رادیو شنیدم و بعد هم در تلویزیون دیدم که پدر و دختری در گرمای خرداد برای آدم‌های منتظر در صف پمپ بنزین، شربت و هندوانه خنک برده بودند. انگار واقعا همه شروع کرده بودند به انجام هر کاری که از دستشان برمی‌آمد.»

### ● پای جاسوس بازی در میان است؟

بعد از این بود که احمدآقا هم نشست و با خودش فکر کرد که در حوزه کاری و تخصصی‌اش چه کاری از دستش برمی‌آید. جواب خیلی زود به فکرش رسید و فردای آن روز بنری چاپ کرد و زد بالای در دکانش. خبر این بود که لباس نظامی‌ها به رایگان در این خیاطی دوخته و تعمیر می‌شود؛ «در همان روزهای اولی که بنر نصب کردم، خیلی‌ها شوخی و جدی آمدند گفتند نکنند پای جاسوس بازی در میان است؟ می‌خندیدم و می‌گفتم من فکر کنم تا همین جا قدمی داد که نقش من در این جنگ چیست و جای من کجاست. باین کار و حرفه‌ای که بلدم، چطور می‌توانم قدمی بردارم و کمکی کرده باشم.» هر چند دوازده روز جنگ تحمیلی اسرائیل علیه ایران فرصتی چندان طولانی برای این خدمت جهادی نبود، در جنگ سوم و در این زمان بیش از چهل روز، موقعیت دیگری برای آقای خیاط باشی فراهم کرد؛ «بنر تا پنج شش روز بعد از جنگ دوازده روزه هم روی سردر مغازه بود و بعد که خیالمان راحت شد جنگ تمام شده است، جمعش کردم و با خودم گفتم ان شاء... که دیگر هیچ وقت استفاده نشود. انداخته بودمش گوشه‌ای اما در روز اول جنگ تحمیلی سوم دوباره آوردم و نصبش کردم.»

### ● قدمی در راه پیروزی

به گفته ازغدی خیلی‌ها به او می‌گفتند که مگر این روزها نظامی‌ها اینجا هستند که بخواهند از این خدمت استفاده کنند! جواب احمدآقا اما مستدل بود؛ «بهشان می‌گفتم همه نظامی‌ها این روزها زحمت می‌کشند. چه آن جوان‌هایی که



است و با شروع قرارشانه، به همراه هیئت مسجد در تدارک برنامه‌های تجمع است و سازمان دهی جمعیت مسجدی‌ها.

### ● اینجا بحث سیاسی آزاد است

بعضی‌ها معتقدند که اجتماع‌های شبانه، کسب و کارها را مختل کرده است. پاسخ این سؤال را از کاسب کهنه کار محله گاز جویا می‌شویم؛ «به نظر من تأثیر منفی اصلا، اما تأثیرهای مثبت زیادی داشته است. ما خیاط‌ها از همه قشر مشتری داریم. در این مدت بعضی‌ها که می‌آمدند، از این شرایط گله داشتند. مثلاً؛ ترافیک و شلوغی‌ها ناراحت بودند. با خیلی‌ها ایشان وارد صحبت شدم و باروی خوش برایشان از تأثیرات مثبت این حرکت مردمی می‌گفتم. همین صحبت و گفت و گوها به نظرم راهگشا بود و باعث ایجاد همدلی می‌شد.»

بالبخت می‌پرسم؛ پس در این مکان بحث سیاسی ممنوع نیست؛ ازغدی «نه» کشیده و بلند می‌گوید و ادامه می‌دهد که به عنوان یک کاسب، نه از نظر اجتماعی و سیاسی، بلکه باتوجه به دغدغه‌های خودش با افراد وارد بحث می‌شد و به همین دلیل مثال‌ها و استدلال‌هایش ملموس و همه فهم هستند؛ «به یکی از مشتری‌ها که درباره تجمعات شبانه ابهام داشت، گفتم در همین دی ماه گذشته مشهد، فقط در دوسه شب، تجمعاتی صورت گرفت و اتفاقاتی افتاد که ما کاسب‌ها مجبور شدیم خیلی زود دکان‌ها را ببندیم و به خانه پناه ببریم. شهر از سرشب مثل شهر ارواح بود. اما الان هزاران هزار نفر بیش از یک ماه است تا نیمه‌های شب در خیابان‌ها؛ آیا خون از دماغ کسی ریخت؟ آیا مغازه‌ای به اجبار تعطیل شد؟ بعد از شنیدن حرف‌هایم متوجه می‌شوم از موضع خودشان کوتاه آمده‌اند و فکرشان تغییر می‌کند.» خیاط باشی خیابان خاکزادی، به یک تأثیر مثبت دیگر هم اشاره می‌کند؛ اینکه به خاطر رفت و آمد مردم تا نیمه‌های شب و حضورشان در خیابان، بسیاری از مغازه‌ها و فروشگاه‌ها هم تا همان ساعت‌ها به کارشان ادامه می‌دهند و همین امر اتفاقاً به رونق کسب و کارها کمک کرده است.

جانسان را کف دست گرفته و پای لاینچ‌ها ایستاده‌اند که احتمالاً ماه‌هاست که گذرشان به هیچ شهری نیفتاده و چه نیروهای امنیت و پلیس‌ها که بودند نشان امنیت شهر را تأمین می‌کند. گفتم خدمت به بسیجی‌ها و پلیس‌ها هم کم از خدمت به آن‌هایی که در نقاطی دور در میدان رزم هستند، نیست.»

کاسب خوش فکر محله گاز، البته نیت دیگری هم در سر داشت؛ اینکه می‌خواست با چنین حرکتی، توجه دیگر همکارهای بازاری و بقیه کسبه را جلب کند به اینکه هر کس در هر کاری که هست، می‌تواند قدمی بردارد برای هموار کردن راه پیروزی. البته که به گفته خودش، همین کار را هم از مردم یاد گرفته است. از همه آن‌هایی که کاری از دستشان برمی‌آمد و به شهرهای مختلف اعزام شدند تا در بازسازی خانه‌ها و مدرسه‌ها و دیگر مکان‌ها کمک کنند تا آن مغازه دار شمالی که به رسم مهمانی به تهرانی‌ها تخفیف ویژه می‌دهد و راننده‌ای که ماشینش را وقف رساندن مردم به تجمعات و برگشتشان می‌کند. از میان حرف‌های احمدآقای فهمم، خودش از بسیجی‌ها و هیئتی‌های ثابت مسجد پنج تن آل عبا<sup>(ع)</sup> در خیابان شهید خاکزادی محله گاز است؛ مسجدی که فعالیت‌های پرشور فرهنگی و مذهبی‌اش در این روزها و شب‌ها، زینت بخش خیابان‌های محله است. احمدآقا روزها تا ساعتی پس از مغرب به کار و فعالیت خیاطی‌اش مشغول

